

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مقام دوّم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای چهارم

بحث در باره بررسی مقتضای اطلاق و اصل لفظی در اوامر نسبت به معنای چهارم تعبّدیت و توصّلیّت بود و بیان شد که مقتضای اطلاق اوامر بر اساس آراء و نظریاتی که در باب امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق مطرح گردید، متفاوت می باشد و لذا باید بحث را بر اساس هر یک از این نظریات، به صورت جداگانه پی گیری نماییم. در گذشته به بیان قول اوّل، دوّم و سوّم و مقتضای اطلاق و اصل لفظی طبق این اقوال پرداختیم. در ادامه به بیان قول چهارم و مقتضای اطلاق و اصل لفظی بر اساس این قول می پردازیم.

بیان قول چهارم و مقتضای آن

قول چهارم این بود که اخذ قصد قربت در متعلّق امر، به معنای قصد امتثال امر محال است، ولی به معنای سایر دواعی قریبه و یا به معنای جامع میان آنها، ممکن می باشد.

بر اساس این نظریه، اگر شکّ در اعتبار قصد محبوبیت، قصد مصلحت و یا جامع اضافه عمل به خداوند متعال شود، می توان به اطلاق کلام مولی برای نفی اعتبار این امور، تمسّک نمود.

نقد و بررسی ادلّه قائلین به اصالة التعبّدیّة

در بحث از مقتضای اطلاق لفظی اوامر، به این نتیجه رسیدیم که مقتضای اصل اوّلی در اوامر، توصّلیّت بوده و اثبات تعبّدیت نیازمند دلیل می باشد، با این وجود برخی اعظم مانند مرحوم علامه در مبادی^۱، مرحوم شهید در القواعد و الفوائد^۲ و مرحوم کرباسی در اشارات الاصول^۳، اصل اوّلی در مقام شکّ در تعبّدیت و توصّلیّت امر را تعبّدیت آن دانسته و اثبات توصّلیّت امر را نیازمند دلیل می دانند و در این جهت ادلّه ای را ذکر نموده اند.

^۱ - ایشان در مبادی الوصول الی علم الاصول، صفحه ۱۱۹، الفصل الثالث فی الاوامر و النواهی، البحث التاسع عشر فی ما یجب علی المأمور می فرمایند: «یجب علی المأمور قصد الطاعة، لقوله تعالى: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۲. أی: و ما أمر أهل الكتابین بما فیهما إلا لأجل أن یعبدوا الله علی هذه الصفة، فیجب علينا ذلك، لقوله تعالى وَ ذَلِكَ دِینُ الْقَیْمَةِ^۳. و قال تعالى وَ مَا لَاحِدٍ عَنْهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى^۴. أی: لا یؤتی ماله إلا ابتغاء وجهه، إذ هو منصوب علی الاستثناء المنفصل. و كلاهما یعطیان أن ذلك معتبر فی العبادة، لأنه تعالى مدح فاعله علیه.

^۲ - ایشان در القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول، جلد ۱، صفحه ۷۵ تحت عنوان «الفائدة الأولى يعتبر فی النية التقرب إلى الله تعالى» می فرمایند: «و دلّ علیه الكتاب و السنة. أما الكتاب: فقوله تعالى (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)^۲. أی: و ما أمر أهل الكتابین بما فیهما إلا لأجل أن یعبدوا الله علی هذه الصفة، فیجب علينا ذلك، لقوله تعالى وَ ذَلِكَ دِینُ الْقَیْمَةِ^۳. و قال تعالى وَ مَا لَاحِدٍ عَنْهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى^۴. أی: لا یؤتی ماله إلا ابتغاء وجهه، إذ هو منصوب علی الاستثناء المنفصل. و كلاهما یعطیان أن ذلك معتبر فی العبادة، لأنه تعالى مدح فاعله علیه.

و أما السنة: ففيما روى عن النبي صلى الله عليه و آله فی الحديث القدسی: (من عمل لی عملاً أشرك فيه غیری تركته لشریکی).

^۳ - ایشان در اشارات الاصول، صفحه ۱۱۲، تحت عنوان «انّ الاصل فی الاوامر ان يكون متعلّقها عبادة لا معاملة» به صورت تفصیلی به ذکر این بحث پرداخته اند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

دلیل اوّل: آیه شریفه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۱

تقریب استدلال به آیه شریفه فوق، آن است که آیه مذکور، دلالت بر این دارد که هر امری از اوامر شارع مقدّس که خطاب به مکلفین صادر می شود، باید به جهت اظهار عبودیت و اخلاص امتثال گردد. لذا دلالت بر حصر تمام اوامر صادره از جانب شارع مقدّس در اوامر عبادی دارد، مگر اینکه در موردی خاص، دلیلی بر توضی بودن آن اقامه شود.

نقد دلیل اوّل

محقق خویی^۲ «رحمة الله عليه» در مقام نقد این دلیل، به دو پاسخ استناد نموده اند^۳:

یکی اینکه^۴ آیه شریفه، در مقام محصور کردن تمام اوامر صادره از جانب شارع مقدّس در خصوص اوامر عبادی نیست، بلکه مستفاد از آن این است که در مقام محصور کردن عبادات در عبادت خداوند متعال است. به عبارت دیگر، آیه شریفه در مقام بیان معبود و حصر آن در خداوند متعال می باشد و می خواهد اعمال کفّار و مشرکین را که بت پرستی می کردند، مردود بداند و بفرماید معبود هر عمل عبادی، تنها باید خداوند متعال قرار داده شود. آیات سابق آن که می فرماید «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ...»^۵، قرینه بر این مطلب می باشد. زیرا این آیات شریفه در قبال آیه مذکور آمده اند و لذا معنای آیه محلّ بحث آن است که «إذا أمر الله بعبادة، أمر بعبادة له وحده، لا لغيره» و یا آن است که «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا بِالْعِبَادَةِ عَلَى وَجْهِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِخْلَاصِ». همانطور که در آیه شریفه دیگری می فرماید «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۶. بنا بر این مجموعه این آیات مفید حصر عبادات، در عبادت و تذلل و پرستش خداوند متعال می باشند، نه اینکه در مقام بیان حصر تمام اوامر صادره از شارع مقدّس، در عبادیت باشند. لذا این آیات دلالتی بر این مطلب ندارند؛

^۱ - بیّنه/۵.

^۲ - استاد ایشان محقق نائینی «رحمة الله عليه» نیز در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۱۴ به همین دو پاسخ اشاره می نمایند.

^۳ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۹۲، بعد از تقریر استدلال قائلین به اصالة التعبدية به آیه شریفه مذکور می فرمایند: «و فيه ان الاستدلال بظاهر هذه الآية الكريمة و ان كان أولى من الاستدلال بالروايات المتقدمة الا انه لا يمكن الالتزام بهذا الظاهر و ذلك من ناحية وجود قرينة داخلية و خارجية».

^۴ - ایشان در ادامه می فرمایند: «أما القرينة الداخلية فهي ورودها في سياق قوله تعالى (لم يكن الذين كفروا و المشركين منفكين حتى تأتيهم البينة) حيث يستفاد من هذا ان الله عز و جل في مقام حصر العبادة بعبادة الله تعالى، و ليس في مقام حصر ان كل امر ورد في الشريعة المقدسة عبادي الا فيما قام الدليل على الخلاف، فالآية في مقام تعيين المعبود و قصر العبادة عليه رداً على الكفار و المشركين الذين عبدوا الأصنام و الأوثان و غير ذلك حيث لا سلطان و لا بيعة لهم على ذلك فلو طلب منهم البينة (فقالوا انا وجدنا آباءنا على ذلك) لا في مقام بيان حال الأوامر و انها عبادية ...».

^۵ - بیّنه/۱ تا ۴.

^۶ - توبه/ ۳۱.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی و دیگر آنکه^۱ اگر آیه شریفه دلالت بر حصر اوامر شریعت در اوامر عبادی نماید، مستلزم تخصیص اکثر می باشد. چون اکثر واجبات موجود در شریعت از قبیل واجبات توصّلی می باشند و تخصیص الاکثر قبیح و القبیح لا یصدر عن الحکیم.

دلیل دوم: روایات

در بسیاری از روایات، تاثیر گذاری و صحّت اعمال مکلف را منوط به نیت دانسته است. مثلاً در روایت نبوی مشهور که در مآخذ عاقله^۲ با سند های معتبر ایشان و بلکه در برخی از منابع حدیثی شیعه^۳ نیز وارد شده است، حضرت فرمودند: «انما الاعمال بالنیات و لكل امرئ ما نوى» و یا از طریق اصحاب امامیه از امام رضا «علیه السلام» روایت شده است که فرمودند: «لا عمل الا بالنیة». این روایات دلالت دارند بر اینکه هر عملی که بدون نیت و بدون قصد قربت باشد، عمل مطلوب عند الشارع نبوده و در حقیقت غیر صحیح و بدون تاثیر می باشد، مگر آنکه در خصوص موردی، دلیلی خاصّ قائم شود بر اینکه این عمل، بدون نیت و بدون قصد قربت نیز مطلوب و مؤثر می باشد. بنا بر این، روایات مذکور و مانند آنها دلالت بر آن دارند که مقتضای قاعده اولیه اصولیه در اوامر، این است که متعلّق آنها باید با نیت قصد قربت انجام شود، مگر آنکه دلیل معتبری بر عدم اعتبار قصد قربت اقامه شود.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۱ - ایشان در پایان می فرمایند: «و أما القرينة الخارجية فهي لزوم تخصيص الأكثر حيث ان أغلب الواجبات في الشريعة المقدسة توصلية، و الواجبات التعبدية قليلة جداً بالنسبة إليها و حيث ان تخصيص الأكثر مستهجن فهو قرينة على عدم إرادة ما هو ظاهرها».

^۲ - سنن ابی داود، جلد ۲، صفحه ۲۶۲، حدیث ۲۲۰۱.

^۳ - التهذيب، جلد ۱، صفحه ۸۳، حدیث ۲۱۸؛ جلد ۴، صفحه ۱۸۶، حدیث ۵۱۸ و ۵۱۹ و وسائل الشیعة، جلد ۱، صفحه ۴۸، الباب الخامس من ابواب مقدّمه العبادات، حدیث ۶ و ۷.